

کنگان - خلیج نایبند

بنادر خوزستان در قرون سوم و چهارم هجری قمری

عبدالواحد عیادی، دبیر تاریخ دبیرستان‌های بندر ماهشهر

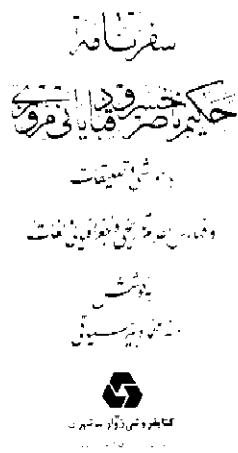
اشاره

قرن چهارم، به علت تسلط آل بویه بر نواحی مرکزی و جنوبی ایران و توجه آنان به عمران و آبادانی، شاهد رونق کم‌نظیر بنادر ایرانی خلیج فارس هستیم.

اگرچه تاکنون در این زمینه تحقیقاتی انجام شده است، اما به نظر می‌آید از جامعیت کامل برخوردار نبوده‌اند و به همه جوانب مسئله نپرداخته‌اند. بنابراین در این مقاله سعی شده است که با استفاده از منابع کهن و تکیه بر نوشته‌های جغرافی‌نویسان و گزارش‌های سفرنامه‌نویسان آن زمان، به این سؤالات جواب داده شود:

۱. موقعیت و جایگاه ارتباطی و اقتصادی و بازرگانی این بنادر چه بوده است؟

سرزمین ایران با توجه به هم‌جواری با دریای آزاد (خلیج فارس) و موقعیت مهمی که این دریا برای آن ایجاد کرده، دارای اهمیت و جایگاه ویژه‌ای است. ساکنان سواحل خلیج فارس نیز از گذشته‌های بسیار دور توجه خاصی به بندر و دریا داشته‌اند. توسعه‌ی خلافت اسلامی تا بخش‌هایی از هند از یک سو و تا آفریقا (زنگبار) از سوی دیگر، رونق تجارت را در این قلمرو وسیع به همراه داشت، خلیج فارس و سواحل آن نیز نقش مرکز و واسطه‌ی این ارتباطات تجاری را ایفا می‌کرد. در قرن سوم هـ.ق، به دلیل فروکش کردن فتوحات و امنیت و آرامش ایجاد شده در عهد اقتدار خلافت عباسی و در



اهمیت خود را از دست نداد و نبرد سرنوشت‌ساز بین آخرین پادشاه اشکانی و مؤسس دولت ساسانی در این ایالت رخ داد [۳:۱۷۰]. در زمان ساسانیان نیز این ایالت جایگاه مهمی داشت، به گونه‌ای که مرکز آموزشی معروف جندی شاپور در این جا مستقر بود.

با ظهور اسلام، خوزستان مورد توجه مسلمانان واقع شد و سرانجام تا سال ۱۹ هـ.ق، تقریباً اکثر مناطق اهواز فتح شدند [۳:۲۲۶] و در حوزه‌ی خلافت اسلامی قرار گرفتند.

ورود اسلام ویژگی‌های فرهنگی جدیدی که به این ایالت داد جغرافی دانان قرون اولیه‌ی اسلامی توصیفات دقیقی از اوضاع فرهنگی و اقتصادی خوزستان به دست داده‌اند که در این جا مختصری از این ویژگی‌ها را یادآور می‌شوم.

هم‌چنین از لحاظ اقتصادی، سرزمینی پرنعمت معرفی شده است که اقتصادی پررونق داشته است و محصولات فراوانی هم چون «برنج، نیشکر، انگور، قند و شکر، نان برنج، حلوا، خرما، پرده‌هایی که شهرت جهانی دارند، ابریشم و بنه» [۴:۴۰۲] در آن به عمل می‌آمد.

مقدسی آن را دروازه‌ی اسلامی و واسطه‌ی بین عراق و فارس می‌داند. [پیشین]. به دلیل اهمیت اقتصادی و ارتباطی آن، تا نیمه‌ی قرن سوم هـ.ق مستقیماً زیر نظر خلافت عباسی بود و نمایندگان خلافت این منطقه را اداره می‌کردند. در سال ۲۵۷، معتمد، خلیفه‌ی عباسی، اهواز را به برادرش موفق بخشید، اما پیروزی‌های یعقوب لیث در فارس، او را به سوی سرحدات اهواز سوق داد. از سال ۲۶۲ تا سال مرگ یعقوب، یعنی ۲۶۵، درگیری‌های بین یعقوب و سپاهیان خلیفه‌ی عباسی در این منطقه روی داد [۵۳۰ و ۴۸۵-۴۸۴، ج. ۶۲].

در آغاز قرن چهارم هجری، «بریدیان»^۱ که از ایام خلافت قاهر مالیات خوزستان را در اقطاع داشتند، در سال ۳۲۶ هـ.ق، با توجه به اختلاف پیش آمده با خلافت، به آل بویه پیوستند و احمد معزالدوله به اهواز آمد [۵۳۰: ج. ۲، ۶] و مدتی بعد هم بریدیان را بر کنار کرد. در سال ۳۳۴، حضور معزالدوله در بغداد و ارتباط او با برادر بزرگ‌تر خود عمادالدوله در شیراز، اهمیت ویژه‌ای به خوزستان به عنوان نقطه‌ی مهم ارتباطی عراق و فارس داد. این مسئله توجه ویژه‌ی آل بویه به خوزستان را به همراه داشت. پس از مرگ معزالدوله، درگیری‌ها در اهواز، بصره و واسط، امنیت این منطقه را بر هم زد. عضدالدوله برای رفتن به بغداد برای مدتی در اهواز توقف کرد و در نواحی اهواز بین او و عزالدوله بویهی درگیری‌هایی روی داد. اهمیت اقتصادی اهواز برای آل بویه چنان بود که عضدالدوله برای رونق اقتصادی بیشتر دستور داده بود: «ابنهای مربوط به تجارت و ارتباطات در خوزستان احداث شود» [۲۴۵: ج. ۴ و ۸].

و اینک بنادر خوزستان:

۱. عسکر مکرّم، سوق الاهواز، سوق الاربعاء و سوق البحر^۲

همه‌ی این شهرها در واقع بنادر رودخانه‌ای بودند که بر ساحل رودخانه‌ی دجیل اهواز^۳ یا کارون قرار گرفته بودند و به وسیله‌ی این رودخانه

۲. نقش این بنادر در رونق تجاری و اقتصادی مناطق اطراف چه بود؟

۳. از لحاظ فرهنگی و سیاسی چه اهمیتی داشته‌اند؟

پاسخ به این سؤالات نیز نقش و اهمیت خلیج فارس را از جهات گوناگون ارتباطی اقتصادی، فرهنگی و سوق الجیشی مشخص خواهد کرد. شیوه‌ی این بررسی شناخت و معرفی این بنادر به ترتیب موقعیت جغرافیایی آن: یعنی از شمالی‌ترین نقطه‌ی خلیج فارس تا جنوبی‌ترین بندر آن هرگز است.

هم‌چنین، این بنادر را به شیوه‌ی تقسیم‌بندی آن زمان به سه بخش تقسیم کرده‌ایم: بخش اول بنادر خوزستان، بخش دوم بنادر فارس و بخش سوم بنادر کرمان. در ابتدای هر بخش، کلیاتی از اوضاع عمومی آن ایالت تحت عنوان مدخل آورده و سپس به بررسی بنادر آن ایالت پرداخته‌ایم. لازم به توضیح است که با توجه به اهمیت رودخانه‌ی کارون در ایالت خوزستان و رفت‌وآمد کشتی‌ها از خلیج فارس به آن، بعضی از شهرهای واقع بر ساحل آن را تحت عنوان بنادر رودخانه‌ای نوشته‌ایم. در این نوشتار مطلب مربوط به بنادر خوزستان را می‌خوانید.

حدود خوزستان در قرون اولیه‌ی اسلامی بود، به این شرح است: «حد شرقی آن فارس و اصفهان و میان خوزستان و حد فارس رود طاب (رودخانه‌ی جراحی) جاری است و تا نزدیکی مهروبان مرز آن را تشکیل می‌دهد. غرب خوزستان روستای واسط و توابع آن و اما شمال آن صیمره و کرج و لرستان است» [۲۲: ۲]. این ایالت از سابقه‌ی درخشان تمدنی برخوردار است. تمدن ایلام در این سرزمین شکوفا شد و قلمرو وسیع آنان بخش مهمی از سواحل خلیج فارس را در بر گرفت. حتی پس از تسلط هخامنشیان بر سرزمین ایلام، هم‌چنان جایگاه و موقعیت مهم خود را حفظ کرد. این سرزمین به دلیل قرار گرفتن بین ایالت پارس - که مرکز تحولات سیاسی ایران بود - و بین‌النهرین، همواره در تاریخ تحولات ایران

به محلی به نام «حصن مهدی»^۴ و از آن جا به دریای پارس و رودخانه‌ی ارون رود متصل می‌شدند.

در گذشته دریای پارس وسیع‌تر از امروز بوده و به اهواز نزدیک‌تر بوده است. لذا جزر و مد دریا از اهواز می‌گذشته و تا نزدیکی عسکر مکرم می‌رسیده و رودخانه‌ی کارون را قابل کشتی‌رانی می‌ساخته است.

این حوقل مطالب فوق را این‌گونه تأیید می‌کند: «بزرگ‌ترین رودهای آن شوشتر است. این رودخانه از پشت عسکر مکرم گذشته به اهواز می‌رسد و پس از آن به سدره می‌پیوندد و پس از گذشتن از حصن مهدی، به دریا می‌ریزد. رود مسرقان نیز پس از عبور از عسکر مکرم که آن را به دو نصف می‌کند، به اهواز می‌رسد. در عسکر مکرم، بر روی آن پلی بزرگ به اندازه‌ی ۲۰ کشتی ساخته‌اند که کشتی‌های بزرگ در آن رفت و آمد می‌کنند و من از عسکر مکرم تا اهواز که ۱۰ فرسخ فاصله است، سوار کشتی شدم ما شش فرسخ رفتیم و باقی این رودخانه تا اهواز، راه خشکی بود؛ چه مسافرت ما در اواخر ماه بود و قرص ماه کاهش یافته و به سبب جزر و مد که موجب نقصان و زیادت آب می‌شود، از آب رودخانه کاسته شده بود» [۲۵ و ۲۶: ۲].

این توصیف رودخانه‌ی کارون از عسکر مکرم تا اهواز بود، اما این رودخانه از اهواز به طرف دریای پارس این‌گونه توصیف شده است: «رودخانه‌ی دجیل در زیر اهواز به قدری پهن می‌گردد که جزر و مد به آن می‌رسد و این‌جا همان قسمت پایین رودخانه‌ی سدره است. در این مصب، سوق البحر که در آن‌جا تا زمان مقتدر، خلیفه‌ی عباسی در اواسط قرن پنجم، باج‌های گزاف گرفته می‌شد، واقع بود. شهر سوق الاربعاء در مجاورت سوق بحر در مشرق دجیل واقع بود» [۲۶۱: ۹].

بنابراین کشتی‌رانی در رودخانه‌ی کارون از خلیج فارس تا عسکر مکرم پر رونق بود و بنادر فوق‌الذکر از چنان اهمیت تجاری، ارتباطی و مالیاتی مهمی برخوردار بودند که تقریباً از طریق خشکی به اکثر شهرهای مهم خوزستان آن زمان، هم‌چون شوشتر، رامهرمز و ارگان از ایالت پارس متصل می‌شدند و کالاهای این شهرها و مناطق اطراف آن‌ها را به سرزمین عراق و خلیج فارس و از آن‌جا به هند و چین و آفریقا منتقل می‌کردند. این اهمیت باعث شد که عضدالدوله دیلمی، با حفر یک کانال، کارون را به دجله متصل کند تا کشتی‌ها مجبور نباشند، بعد از ورود به دریا به دجله بروند و بالعکس. «بدان که رودخانه‌های اهواز و دجله به دریا می‌پیوندند و مردم در قدیم از راه رودخانه به دریا می‌رفتند و از دریا وارد دجله می‌شدند که در رنج بودند و خطر آنان را تهدید می‌کرد، تا این‌که عضدالدوله کانال بزرگی را از رودخانه‌ی اهواز تا دجله به طول چهار فرسخ حفر کرد» [۴۱۹: ۴].

همه‌ی بنادر فوق‌الذکر صادراتی به‌شمار می‌آمدند که کالاهای تولید شده خوزستان را به خارج صادر می‌کردند و اینک نام آن کالاهای: «از سوق البحر، نیشکر؛ چرا که سوق البحر نزدیک جبا که نیشکر فراوان داشت، واقع بود» [۲۶۱: ۹]. اصولاً نیشکر خوزستان در همه‌جا شهرت داشت و در اکثر مناطق استان به‌عمل می‌آمد؛ «شکر تمام ایران و بین‌النهرین و یمن محصول خوزستان است» [۲۶۵: ۹].



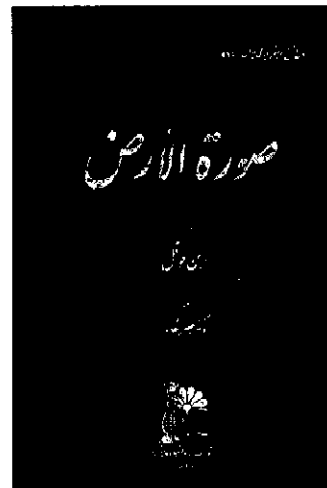
«دیای شوشتر معروف است و آن را به همه‌ی نواحی دنیا می‌برند و استار کعبه و بیت‌الله الحرام از دیای شوشتر تهیه می‌شد و برای همه‌ی پادشاهان عراق در شوشتر طراز ۸ آماده می‌کنند» [۲: ۲۸]. مقدسی، زیلو و پارچه‌های لطیف و میوه‌های بسیار را نیز یادآور شده است [۴: ۴۱۶]. در اهواز، کرسی خوزستان، یک نوع پارچه ابریشمی درست می‌کنند که «زنان آن را به مصرف می‌رسانند و در عسکر مکرم از ابریشم خام مقطعه و دستمال و پارچه می‌ساختند که به بغداد صادر می‌شد» [پیشین].

شهر «بصنا» از حیث پرده‌های خوب و مرغوب و از جهت فرش‌های نمد معروف بود [۹: ۴۶۵]. پرده‌هایی که در بصنا بافته می‌شدند، در سراسر دنیا معروف بودند و بر آن‌ها ساخت بصنا نوشته می‌شد. و در نتیجه‌ی شهرت و مرغوبیت این پرده‌ها «بعضی از پرده‌های تقلبی با ساخت بصنا نیز تولید می‌شد و به جاهای دیگر صادر می‌شد» [۲: ۲۸]. رامهرمز که از راه خشکی به دو بندر مهم، یعنی اهواز و دورق متصل می‌شد، جامه‌های ابریشمی معروفی داشت. «در رامهرمز جامه‌های ابریشمی می‌بافتند و به جاهای بسیار می‌فرستند. در شوش خزهای سنگین به‌دست می‌آید که آن‌ها را به نواحی دیگر می‌فرستند و در آن‌ها نوعی تریج و شمامه‌های خوش‌بوست که مانند پنجه‌ی دست است و جز در مصر آن هم به مقدار اندک، در جای دیگر به‌دست نمی‌آید» [پیشین].

بنابراین، قسمت‌های وسیعی از سرزمین و شهرهای مهم خوزستان از طریق این بنادر رودخانه‌ای به خلیج فارس متصل می‌شدند و از آن‌جا به عراق و سایر نقاط دنیا، این بنادر ماهیت تجاری و بازرگانی داشتند و مراکز مهم صادرات و واردات کالا به‌شمار می‌آمدند.

۲. آبادان

آبادان را در بعضی منابع قدیم معادل یا «عیادان» دانسته‌اند. بندری بسیار مهم در منتهی‌الیه شمال خلیج فارس که هم به عراق، هم به خوزستان، هم به دجله و هم به کارون راه داشته است و محل تردد کشتی‌های فراوانی بوده است که از مناطق مختلف جهان به قصد ورود به



به‌شمار می‌آمده است: «اما حصیر در مناطق مختلف اسلامی از نی بافته می‌شد و مشهورترین آن، نوع عبادانی بود که در مصر و فارس از آن تقلید می‌شد» [۵۰۳: ۱۳، ۲]. اخذ عوارض از کشتی‌های فراوانی که به آن‌جا رفت‌وآمد می‌کردند و یا از آن‌جا می‌گذشتند، بر اهمیت این منطقه برای خلافت عباسی افزوده است: «عوارض کشتی در عبادان گرفته می‌شد» [۵۴۶: ۱۳].

در آبادان برای تسهیل در امر رفت‌وآمد کشتی‌ها و برای جلوگیری از به گل نشستن آن‌ها، تداپیر ویژه‌ای اندیشیده و در واقع نوعی فانوس دریایی ساخته بودند: «در آن جایی معروف به خشبات است که در حدود شش میل از عبادان از جانب آب دجله به دریا فاصله دارد و گاهی دریا به قدری کم‌عمق می‌شود که کشتی‌های بزرگ جز هنگام مد از ترس نشستن در خاک نمی‌توانند در آن حرکت کنند و در این‌جا چهارچوبی و بر بالای آن دیده‌بانی نصب شده و نگهبانی به هنگام شب در آن‌جا آتشی برای راهنمایی کشتی‌ها می‌افروزد تا جای ورود به دجله معلوم گردد و هرگاه که کشتی راه را گم کند، ممکن است به سبب کم‌عمقی آب در هم شکسته شود» [۵۴۷: ۱۳].

لذا عبادان یک نقطه‌ی مهم ارتباطی بوده و از لحاظ سوق‌الجیشی گذرگاه کشتی‌ها به‌شمار می‌آمد. کشتی‌هایی که به بصر یا اهواز می‌رفتند، باید از کنار آن عبور می‌کردند. علاوه بر این، موقعیت مرکز مهم تولید و صادرات نوعی حصیر معروف به حصیر عبادانی بوده است. در کنار موارد ارتباطی و تجاری، جنبه‌های فرهنگی آن نیز مورد توجه است. بعضی شخصیت‌های فرهنگی از آن‌جا برخاسته‌اند و حتی از اطراف، افرادی برای زیارت به آن‌جا می‌رفته‌اند.

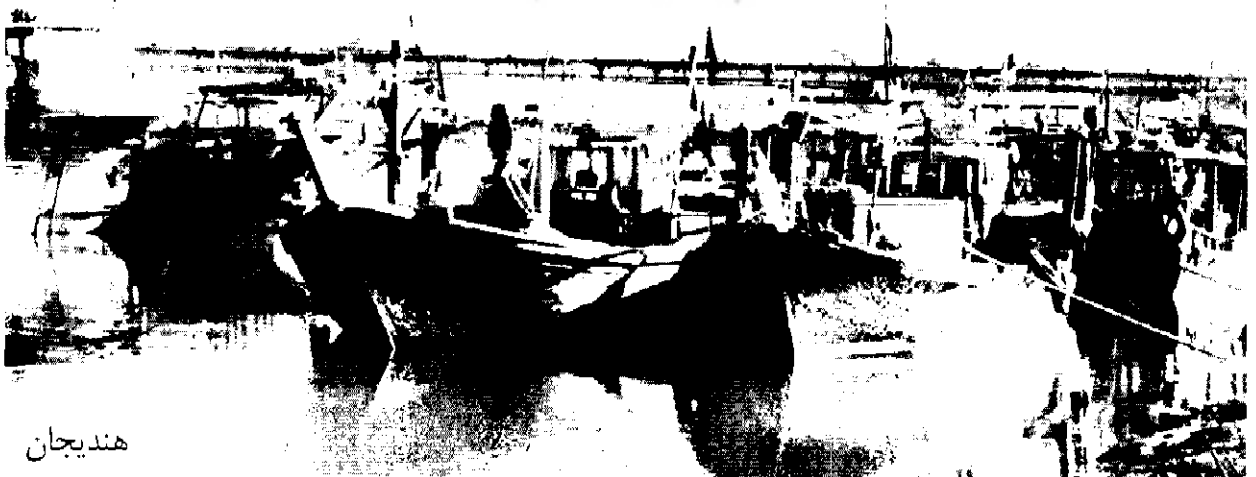
۳. شادگان (دورق)

دورق مرکز ناحیه‌ای بوده است به نام سرق [۲۴: ۲]. در لغت‌نامه‌ی دهخدا، نام قدیمی فلاجیه است که بعدها به شادگان تغییر نام داد [۱۴]. این شهر در دوران اولیه‌ی اسلام در زمان خلیفه‌ی دوم، به‌دست یکی از سرداران مسلمان به نام ابوموسی اشعری فتح شد: «و در این‌باره گویند ابوموسی با اهل سرق نیز به همان شروط راه‌پیمز

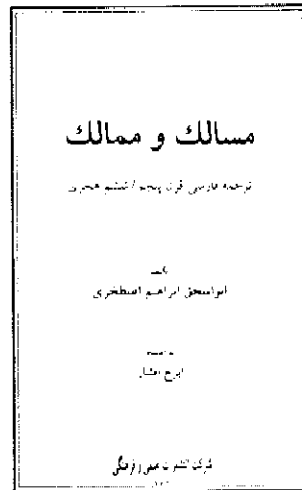
دجله یا کارون و رفتن به بصره یا اهواز به آن‌جا می‌رفتند.

«جمعی از زهاد و راویان حدیث، همچون احمدبن سلیمان و علی‌بن حرب و قاضی ابوشجاع احمدبن الحسن الشافعی را به آن‌جا منسوب می‌دانند» [۵۹۸: ۳، ۱۱]. موقعیت مهم ارتباطی و جزیره‌ای بودن آن بندر باعث شده بود که جنگ‌جویان و مخالفان خلافت، برای ناامن کردن این مسیر تجاری و یا تسلط بر آن و به سرقت بردن اموال کشتی‌ها، کسب درآمد و ضربه زدن به خلافت عباسی، در آن‌جا مستقر شوند. «و آن رباطی است که جنگ‌جویان از صفریه و قطریه و دیگر دزدان دریایی در آن‌جا باشند» [۲۶]. اما اهمیت ارتباطی این بندر برای حکومت چنان بود که پیوسته پاسبانانی در آن‌جا حاضر بودند تا امنیت رفت‌وآمد کشتی‌ها را تأمین کنند. «و آن رباطی است که در آن پاسبانان بودند که دزدان دریا را نگاه داشتندی و آن‌جا پیوسته این کار را گروهی مترصد باشند» [۳۶: ۵].

علاوه بر این، موقعیت مهم ارتباطی و جغرافیایی آبادان تولیداتی داشته است که به خارج صادر می‌شده است: «در آن زمان ساکنان عبادان حصیربافانی بودند که علف حلفا را برای بافتن حصیر به‌کار می‌بردند و حصیرها را به خارج می‌فرستادند و در آن‌جا قراول‌خانه‌های بزرگ ساخته بودند» [۵۳: ۹]. این حصیر شهرت فراوان داشته و بهترین نوع حصیر



هندیجان



داشت، به نام برده‌ی دورقی [۸۱۱: ۱۹، ۲]. در کنار بازار مسجد جامع دارد [۴۱۲: ۴]. اما از لحاظ فرهنگی، دورق جایگاه مهمی نیز داشته است، به گونه‌ای که «جمعی از روایان حدیث از این شهر می‌باشند» [۹۰: ۱۷]. که از آن جمله می‌توان «از ابو عقیل الدورقی التاجی، ابوالفضل الدورقی، محمد بن بشرویه التاجی الدورقی را نام برد، برخی از بزرگان اسلام کلاهی مانند دورقیان بر سر داشتند و به همین دلیل ایشان را دورقی گفته‌اند که معروف‌تر از همه احمد بن ابراهیم بن کنیرالدورقی می‌باشد» [۹۱۹: ۲: ۱۱].

بنابراین، بندر دورق از جهات متعدد دارای اهمیت بوده است. یکی از مراکز مهم صادرات کالاهای خوزستان و سایر مناطق ایران بوده است و واردات آن نیز به مناطق متفاوت خوزستان و ایران منتقل می‌شد؛ نقطه‌ای ارتباطی که مسافران از آن عبور می‌کردند و به سرزمین عراق و مکه می‌رفتند. علاوه بر این، اهمیت فرهنگی دورق به این شهر جایگاه ویژه‌ای در جهان اسلام داده بود، با مقایسه‌ی این بندر با سایر بنادر ایرانی خلیج فارس این نکته روشن می‌شود که دورق مهم‌ترین بندر ایران در شمال خلیج فارس بوده و بعد از سیراف، بندر مهم صادرات و واردات به هندوستان و بصره به‌شمار آمده است.

۴. هندوستان

هندوستان بندری بوده که از طریق رودخانه‌ی شیرین به خلیج فارس اتصال داشته است. نام آن نمی‌تواند بی‌ارتباط با قومی باشد که از هند به خوزستان آمده‌اند و در منطقه‌ای که جغرافی‌دانان مسلمان به نام حوط‌الزط یا الحت نام داده‌اند، ساکن شده‌اند [رک: ۲۰].

«می‌گویند هنگامی که گروهی از مردم هند برای از بین بردن سلطنت یکی از پادشاهان ایران آمده بودند، در این مکان میان آن‌ها جنگ در گرفت و ایرانی‌ها بر هندی‌ها پیروز شدند و آن‌ها را سخت شکست دادند و اکنون این مکان را مقدس می‌شمارند» [۹۰: ۱۷]. در حالی که بعضی از مورخین معاصر، ضمن تأیید مطلب فوق معتقد به مهاجرت هندیان به این نواحی هستند: «هندیان طایفه‌ای از قوم جات می‌باشند که مغرب آن زط است و اینان از هند مهاجرت کرده، در این نواحی نشیمن گرفته‌اند. از این جهت آن نواحی را به نام اینسان هندوستان یا هندیان خوانند» [۲۱: ۳۸۴].

و بعضی از داستان‌ها حکایت از این دارد که یزدگرد دوم ساسانی، تعدادی از هندی‌ها را به این منطقه آورده است، بر سر موقعیت جغرافیایی آن نیز اختلاف نظر وجود دارد. ابی‌دلف آن را «بین اسک و ارجان آورده» ۶۷ که اگر چنین باشد، باید با هندیان یا هندوستان امروزی متفاوت باشد؛ مگر این که هندیان را یک منطقه بدانیم که تا آن نواحی، یعنی اسک و ارجان، امتداد داشته است. اما مقدسی توصیف دقیق‌تری از هندوستان دارد که می‌تواند بر هندوستان امروزی مطابقت داشته باشد: «و از جانب دریا هندوان واقع بود که دو طرف داشت، جامع و بازار، از یک‌سو در طرف ارجان و از سوی دیگر منازل و بازار ماهی از طرف دریا» ۶۸ توصیف فوق آشکارا بر بندری بودن این شهر و ارتباط آن با دریا صحه می‌گذارد، از

صلح کرد» [۲۴۶: ۱۵].

اگرچه جغرافی‌نویسان مسلمان در کتاب‌های خود دورق را در خط سیر ساحل خلیج فارس نیابورده‌اند، اما اکثر آنان دورق را بندر مهم خوزستان دانسته‌اند. دورق یک بندر دریایی- رودخانه‌ای است، زیرا از یک‌سو از طریق «خور» ۹ به دریا راه داشت و از سوی دیگر به رودخانه‌ی کارون نیز وصل می‌شد و از طریق این رودخانه به شهرهایی مانند سوق‌البحر، سوق‌الاربعاء، سوق‌الاهواز، عسکر مکرم و بصره نیز مرتبط می‌شد. دورق نقش مهمی در جابه‌جایی کالا و صادرات و واردات به خوزستان داشت و کشتی‌های کوچک و بزرگ در این بندر پهلو می‌گرفتند: «این کشتی‌ها از هندوستان یا جاهای دیگر می‌آمدند و در دورق لنگر می‌انداختند. تا قرن هفتم هنوز قایق‌ها می‌توانستند از این جا به سمت شمال بالا رفته، از راه شهرها و ترعه‌ها به عسکر مکرم بروند» [۲۶۱: ۹].

این فقیه در ابتدای قرن چهارم، فاصله‌ی دورق تا اهواز را این‌گونه بیان می‌کند: «از سوق‌الاهواز تا دورق بر روی آب هژده فرسنگ است و بر خشکی بیست و چهار فرسنگ» [۱۵: ۱۶]. مقدسی اهمیت تجاری و ارتباطی آن را تأیید می‌کند و می‌نویسد: «روستاها و بازارهای بزرگ داشته که کالاهای فراوان در آن‌جا انبار می‌شد و کسانی که از فارس و کرمان به قصد حج می‌رفتند، به دورق می‌آمدند و از آن‌جا می‌گذشتند» [۴: ۴۱۲]. چرا که دورق از طریق خشکی به شهر و ولایت تروتمند و مهم ارجان نیز متصل می‌شد [۳۰: ۲]. ارجان خود از ایالت بزرگ فارس و به سیراز و اصفهان نیز متصل بود.

ابی‌دلف که در قرن چهارم از طریق رامهرمز به دورق رفته، آن را دارای ساختمان‌های قدیمی مربوط به قبادین دارا معرفی کرده و از شکار فراوان آن سرزمین «که امروزه نیز این چنین است»، سخن به میان آورده است. وی اضافه می‌کند که: «دورق چشمه‌های گوگرد زرد از نوع بحری دارد که برای روشنایی در شب به کار می‌رود و این قسم گوگرد در جای دیگر یافت نمی‌شود» [۹۰: ۱۷]. در این چشمه‌ها بیماران را شست‌وشو می‌دادند و بهبود می‌یافتند [۳۹۳: ۱۸]. دورق به ساختن نوعی پرده شهرت

سوی دیگر اگر نزدیکی آسک، هندیان و ارجان را در نظر بگیریم، هندیان باید محل صادرات کالاهای ارجان و آسک بوده باشد که دوشاب معروف آسکی و صابون و کالاهای دیگر ارجان از آنجا به خارج صادر می‌شده است و تأمین‌کننده‌ی ماهی نواحی اطراف نیز بود.

۵. ری شهر

ری شهر از طریق رودخانه‌ی طاب (جراحی) به دریا ارتباط داشته است. «زیر ارجان، رودخانه‌ی طاب به دور روستای ری شهر می‌چرخد. این ری شهر غیر از روستای ری شهر نزدیک بوشهر می‌باشد» [۲۹۲:۹]. در صوره‌الارض نیز ری شهر در کنار رودخانه‌ی طاب آمده است، مابین ارجان و خلیج فارس [۴۲۶:۴] و یکی از دروازه‌های ارجان که به نام ری شهر معروف بود [۴۲۶:۴]، سرحد میان ارجان و خوزستان است. قلعه‌ای به نام قلعه‌ی الحص در نزدیکی ارجان وجود دارد که در تابستان مردم ری شهر به آنجا می‌رفتند. ری شهر نواحی بسیار دارد و جامع و منبر نیز دارد. بعضی از نواحی آبادان تر از شهرند. از آنجا جز متاع دریا که به کشتی‌ها آورند و جز ماهی و خرما و کتان ری شهری هیچ نخیزد و مردم آنجا بیشتر تجارت دریا کنند [۱۴۰:۲۳]. با توجه به گفته‌های بالا چنین استنباط می‌شود که ری شهر به منطقه‌ای نسبتاً وسیع اطلاق می‌شده که توسط رودخانه‌ی طاب سیراب می‌شده است. در آنجا محصولات کشاورزی به عمل می‌آمد و از دریا و منافع آن نیز مردم ری شهر بهره‌مند می‌شدند. حتی گزارش‌هایی مبنی بر وجود کارخانه‌ی کشتی‌سازی در ری شهر نیز مشاهده می‌شود [۲۹۲:۲].

به اعتقاد برخی از محققان، ری شهر مذکور باید «در منطقه‌ای نزدیک به شهر ماهشهر کنونی باشد و بر آن مطابقت می‌کند و ویرانه‌های تل کافرون در نزدیکی ماهشهر را جایگاه یا محل ری شهر باستانی می‌دانند» [۶۵۰:۲۴]. در هر صورت، با توجه به گزارش‌های فوق در اتصال ری شهر به دریا و بندری بودن آن شکی نمی‌ماند، اما در تعیین محل دقیق آن هنوز جای بحث و تحقیق باقی می‌ماند. اگر نقشه‌ی صوره‌الارض را ملاک قرار دهیم، ری شهر منطقه‌ای است به نام رستاق ری شهر که بین ارجان مهروبان و سرحد خوزستان واقع بود و بنابراین نمی‌تواند بر منطقه‌ی ماهشهر کنونی منطبق باشد. به خصوص که ابن حوقل آن را در نقشه‌ی ایالت فارس آورده است. از سوی دیگر، از بیان ابن بلخی و توضیحات دقیق او شکی نمی‌ماند که ری شهر بندری تجاری بوده است. همچنین، توضیح او مبنی بر این که نواحی بسیار دارد، می‌تواند دال بر گستردگی منطقه‌ی ری شهر باشد. جغرافی دانانی هم‌چون مقدسی و استخری نیز اشاره‌ای به ری شهر در نواحی هندیان مهروبان و جنبه ندارند؛ به خصوص که با دقت بنادر فارس را توصیف کرده‌اند. لذا شاید با احتیاط بتوان پذیرفت که ری شهر بر منطقه‌ی ماهشهر کنونی و نه شهر کنونی ماهشهر انطباق داشته باشد.

پی نوشت:

۱. برندیان: سلسله‌ی منسوب به 'ابوعبدالله بریدی که برای مدتی در اهواز و بصره حکومت داشتند.
۲. منسوب به مکرم، یکی از فرماندهان سپاه اسلام، تهری است بین شوش و اهواز در گذشته است.
۳. سوق‌الاهواز، در محل امروزی شهر اهواز کنونی.

۴. شهر و بازاری در پایین شهر اهواز بر ساحل رودخانه‌ی کارون.
۵. سوق‌البحر، شهر و بازاری است پایین‌تر از سوق‌الاریعا و بر ساحل رودخانه‌ی کارون.

۶. دجیل اهواز: همان رودخانه‌ی کارون [۵۵۴:ج ۴، ۱۱].

۷. محلی که آب نواحی مختلف خوزستان در آنجا گرد هم جمع می‌شدند و به دریا می‌پیوستند.

۸. طراز: جامه‌ای است که برای سلطان می‌بافتند.

۹. خور به معنی زمین پست، شاخه‌ای از دریا و ریختگاه آب آمده است [۱۴]. در اصطلاح محلی ساکنان سواحل خلیج فارس، خور به شاخه‌ای تاریک از دریا که در خشکی نفوذ کرده باشد، گفته می‌شود [م].

منابع

۱. ابوالفدا، عمادالدین اسماعیل. تقویم البلدان، ترجمه‌ی عبدالله ابی. بنیاد فرهنگ. تهران. چاپ اول. ۱۳۴۹.
۲. ابن حوقل، ابوالقاسم محمد. صوره‌الارض. ترجمه‌ی جعفر شعار. بنیاد فرهنگ. تهران. چاپ اول. ۱۳۴۵.
۳. بیرنیا، حسن. تاریخ ایران از آغاز تا انقراض ساسانیان. کتابفروشی حام. تهران. چاپ چهارم. ۱۳۶۴.
۴. المقدسی. محمد بن احمد. احسن التقاسیم فی المعرفة الاقالیم. لندن. ۱۹۶۷م.
۵. اصطخری، ابن ابی اسحاق ابراهیم بن محمد الفارسی. المسالک و الممالک. لندن. ۱۹۶۷م.
۶. ابن خلدون. تاریخ ابن خلدون. ترجمه‌ی عبدالمحمد ایشی. مؤسسه‌ی مطالعات و تحقیقات فرهنگی. تهران. چاپ اول. ۱۳۶۴.
۷. ابن سکویه. رازی. تجارب‌الامم (ج ۶). ترجمه‌ی علینقی منزوی. انتشارات توس. تهران. چاپ اول. ۱۳۷۶.
۸. پژوهش کمبریج. تاریخ ایران از ظهور اسلام تا آمدن سلجوقیان. (ج ۴). ترجمه‌ی حسن انوشه امیرکبیر. تهران. چاپ ششم. ۱۳۸۵.
۹. لسترینجی، جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی. ترجمه‌ی محمود عرفان. علمی و فرهنگی. تهران. چاپ دوم. ۱۳۶۴.
۱۰. ابن جعفر. قدامه الخراج. ترجمه و تحقیق حسین فره‌جانلو. البرز. تهران. چاپ اول. ۱۳۷۰.
۱۱. حموی. ابی عبدالله یاقوت. معجم‌البلدان (ج ۳). انتشارات اسدی. تهران. چاپ اول. ۱۹۶۵م.
۱۲. قبادیانی، ناصر خسرو. سفرنامه. به کوشش محمد دبرساقی. کتابفروشی زوار. تهران. چاپ دوم. [بی تا].
۱۳. متز، دام. تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری قمری (ج ۲). ترجمه‌ی علیرضا ذکوانی قراقرلو. امیرکبیر. تهران. چاپ دوم. ۱۳۶۴.
۱۴. دهخدا، علی‌اکبر. لغت‌نامه‌ی دهخدا. زیر نظر دکتر معین و دکتر شهیدی. انتشارات دانشگاه تهران. تهران. چاپ اول. ۱۳۵۱.
۱۵. بلاذری. احمد بن یحیی. فتوح‌البلدان. ترجمه‌ی آذر آذرنوش. بنیاد فرهنگ. تهران. چاپ اول. ۱۳۴۶.
۱۶. ابن فقیه همدانی، احمد بن محمد. مختصر‌البلدان. ترجمه‌ی ح مسعود. بنیاد فرهنگ ایران. تهران. چاپ اول. ۱۳۴۹.
۱۷. ابی‌دلف، مسعر بن مهشل خزرجی. سفرنامه. تعلیقات و تحقیقات مینورسکی. ترجمه‌ی ابوالفضل طباطبایی. زوار. تهران. چاپ اول. ۱۳۵۴.
۱۸. افشار سیستانی، ایرج. نگاهی به خوزستان. نشر هنر. تهران. چاپ اول. ۱۳۶۶.
۱۹. _____ خوزستان و تمدن دیرینه‌ی آن (ج ۲). سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. تهران. چاپ اول. ۱۳۷۳.
۲۰. شانه، رحیم. «زطها در تاریخ». مجله‌ی رشد آموزش تاریخ. شماره‌ی ۲۷. تابستان ۱۳۸۶.
۲۱. مشکور، محمدجواد. جغرافیای تاریخی ایران باستان. دنیای کتاب. تهران. چاپ اول. ۱۳۷۱.
۲۲. نوشتری، عباس. ایران‌نامه یا کارنامه‌ی ایرانیان در عصر ساسانیان. مؤسسه‌ی انتشارات آسا. تهران. چاپ اول.
۲۳. ابن بلخی. فارسنامه. تصحیح کامی لسترینج و آلن نیکلسون. دنیای کتاب. تهران. چاپ اول. ۱۳۶۲.
۲۴. اقتداری، احمد. خوزستان، کهنگیلویه و ممسنی. انجمن آثار ملی. تهران. چاپ اول. ۱۳۵۹.